

## تحلیل ساختارگرایانه‌ی زمان روایی در داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و قوم بنی اسرائیل

فاطمه جعفری کمانگر<sup>۱</sup>

### چکیده

تحلیل ساختاری روایت به منظور شناخت ابعاد آن و برای توصیف ساختارهای عام و کلی ادبی و نقشی که در تولید معنا ایفای می‌کنند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. زمان، به عنوان بعدی از روایت، در تعیین روابط گاهشمارانه‌ی سخن و داستان، نقش بی‌بدیلی دارد. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی نگاشته شده است و با بررسی ویژگی‌های ساختار زمان از دیدگاه ساختارگرایان که در سه مقوله‌ی اصلی طول زمانی، ترتیب زمانی و تناوب زمانی قابل بررسی است، به تحلیل داستان موسی ع و قوم بنی اسرائیل به عنوان یکی از داستان‌های مهم و طولانی قرآن مجید که در سه سوره‌ی متفاوت قرار گرفته است می‌پردازد. این پژوهش در نظر دارد با شناخت بعد زمان در پیرنگ این داستان و چگونگی رابطه‌ی میان زمان داستان و زمان متن، به شناخت ساختار زمان در این سه سوره و تحلیل و درک یکی از عناصر اعجاز زبانی قرآن و شناخت بعدی از ابعاد روایت در آن بپردازد و بر آن است نخست از منظر ساختارگرایان زمان روایی را در داستان موسی ع و قوم بنی اسرائیل تحلیل کند و سپس مهم‌ترین امکانات زمانی‌ای را که در روند روایت داستان موسی ع و قوم بنی اسرائیل استفاده شده است تبیین نماید. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد در داستان مورد بحث، زمان از حالت ساده و خطی عبور کرده و از تمام امکانات زمانی در جریان روایت استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، ساختارگرایی، روایت، زمان، موسی ع و قوم بنی اسرائیل.

\*\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱

## ۱- مقدمه

مکتب ساختارگرایی با مسلّم دانستن برخی از اصول، به تحلیل و بررسی بعضی از نظام‌های معنادار می‌پردازد. ساختارگرایان معتقدند همه چیز در نظام هستی، حتی فعالیت‌های فیزیولوژیکی مغز ما کل‌های کارکردی ساختارمند هستند. اینان در عرصه‌ی نقد ادبی تلاش کرده‌اند تا اصول کلی حاکم بر کاربرد ادبی زبان را از نحوه‌ی ساختمان داستان گرفته تا قوالب شعر کشف‌کنند (اسکولز، ۱۳۹۳: ۲۱). لوی اشتروس، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مکتب ساختارگرایی، با اعتقاد به وجود نظامی نهایی برای پدیدارهای فرهنگی و آنچه در دل آن جای دارد و مقایسه‌ی آن‌ها با ساختار ذهن انسان، مهم‌ترین پیشنهادهای ساختارگرایی را مطرح کرد. لوی اشتروس گفته است: شاید روش ساختارگرایی چیزی بیش از تلاش برای یافتن عنصر دگرگونی‌ناپذیر یا به عبارت دیگر عنصر دگرگونی‌ناپذیر در میان تمایزهای سطحی نباشد (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۸-۱۸۴). روایت‌شناسی نیز از دستاوردهای ساختارگرایان است که به دنبال مطالعه‌ی ساختار روایت هاست و به گفته‌ی ریمون کنان شرحی از نظام حاکم بر همه‌ی روایت‌ها ارائه‌می‌دهد و روشی است که توسط آن می‌توان تک تک روایت‌ها را به منزله‌ی محصول منحصر به فرد نظامی همگانی مطالعه کرد (۱۳۸۷: ۴۰).

اصطلاح روایت‌شناسی نخستین بار توسط تزوتان تودوروف به کار گرفته شد و مقصودش از روایت‌شناسی تنها قصه و داستان و رمان نبود، بلکه تمام اشکال روایت از جمله اسطوره، فیلم، رویا و نمایش را نیز دربرمی‌گرفت (اخوت، ۱۳۷۱: ۷). رولان بارت نیز روایت را تنها در گفتار و نوشتار خلاصه‌نمی‌کند. به اعتقاد او روایت علاوه بر گفتار و نوشتار می‌تواند با تصویر ثابت و متحرک و به ایما و اشاره نیز بیان شود (هرمن، ۱۳۹۳: ۱۹۱)؛ بنابراین روایت‌شناسی شیوه‌ی بررسی و تجزیه و تحلیل تک تک روایت‌های ادبیات داستانی است؛ چه به صورت گفتاری و نوشتاری و چه به صورت تصویر و ایما و اشاره.

شناخت ساختار روایت‌های داستانی قرآن به عنوان احسن القصص که روایتگر آن‌ها خدای سبحان است و از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، قطعاً از اهمیت شگرفی برخوردار است. این روایات نه تنها خوانندگان را به سمت اهداف تعلیم و تربیتی سوق می‌دهد، بلکه با

ویژگی‌های منحصر به فرد خود از سایر آثار داستانی متمایز می‌شوند؛ بر این اساس پژوهش حاضر درصدد بررسی ساختار یکی از ویژگی‌های روایت یعنی زمان، در یکی از داستان‌های جذاب و طولانی قرآن معروف به داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل برمی‌آید.

## ۱-۱ بیان مسئله

بررسی شکل روایت به ما کمک می‌کند، داده‌های تجربه و لحظات پراکنده‌ی آن را در زمان سامان دهیم و الگوی معناداری از آن استخراج کنیم تا بدین وسیله بازشناخت و تفسیر آن روایات، برای ما و دیگران آسان و ممکن شود (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). محققان متون قرآنی معتقدند: وجوه ادبی و دین شناختی قرآن، بر هم نقش دارند؛ زیرا قرآن برای بیان وجوه دینی و معنوی از صنایع و آرایه‌های زیبایی‌شناسی و برای بیان داستان‌های عبرت آموز خود از تکنیک‌های داستان‌پردازی مانند روایتگری، شخصیت‌پردازی، کانونی‌شدگی، زمان، مکان، بازنمایی گفتار و اندیشه و ... استفاده می‌کند (Mir, 1988: 50).

شناخت ساختار روایی یک اثر، چارچوب و الگوی نظری و کاربردی‌ای برای شناخت آن اثر در اختیار ما قرار می‌دهد تا به جنبه‌های هنری روایات گوناگون پی‌بیریم و ساختار خاص هر روایت را بشناسیم. برای تجزیه و تحلیل یک روایت باید آن را به اجزایش تقسیم کرد و این یعنی شکستن به واحدهای روایی داستان که شامل شخصیت، ترتیب زمانی، زاویه‌ی دید و ... می‌شود (Cohan & Shires, 2001: 52).

بعد زمان یکی از ابعاد مهم در ساختار یک روایت است که آن را از بسیاری از ژانرهای هنری و حتی ادبی مانند طراحی‌ها، تابلوهای نقاشی، عکس‌ها، تصاویر یک قاب و ... متمایز می‌کند (طلوعی و خالق پناه، ۱۳۸۷: ۴۵)؛ زیرا روایت، زنجیره‌ای از رخدادهاست که در طی زمان به وقوع می‌پیوندد.

قرآن به عنوان کتاب هدایت‌گر بشر، سرشار از روایات داستانی و قصص ارزشمندی است که شناخت آن‌ها بر اساس الگوی نظری ساختارگرایان، می‌تواند هنر روایت‌پردازی و ابعادی از اعجاز ساختاری قرآن را بر ما آشکار کند. داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل به عنوان یکی

از داستان‌های عبرت آموز قرآن، نه تنها در یک سوره بلکه در جای جای قرآن بازتاب می‌یابد و رفته رفته تکمیل می‌شود. در این پژوهش ساختار ویژه‌ی زمانی در این روایت که بسیار متفاوت از ساختار زمانی روایت‌ها و داستان‌های ۱۴۰۰ سال پیش است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی نگاشته شده است. مسئله‌ی زمان در روایت‌شناسی، به روش کتابخانه‌ای مورد مطالعه واقع شد و سپس متن داستان‌های مدنظر به روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش حاضر دارای اهدافی است که عبارتند از: بررسی ساختار زمانی داستان موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل در قرآن کریم و شناخت امکانات زمانی‌ای که در این داستان برای اغراض ثانویه به کار گرفته شده است و بر آن است به سوالات ذیل پاسخ دهد:

۱- چگونه می‌شود از منظر ساختارگرایان زمان روایی را در داستان موسی (ع) و قوم

بنی‌اسرائیل تحلیل کرد؟

۲- مهم‌ترین امکانات زمانی‌ای که در روند روایت داستان موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل

استفاده شده است چیست؟

## ۱-۲ پیشینه

تعدادی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر از منظر ساختارگرایان به بررسی و تحلیل ساختار روایات قرآن کریم دست‌زده‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی «احسن القصص رویکرد روایت‌شناختی از منظر قرآن» اشاره کرد که عوامل روایت مانند زمان، مکان، شخصیت، کانونی‌شدگی و بازگویی گفتار و اندیشه را به طور کلی در روایات قرآنی مورد بررسی قرار می‌دهد و بر آن است که بین قصص قرآنی و روایت‌شناسی ارتباط مثبت وجود دارد (حری، ۱۳۸۷).

مقاله‌ی «سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی» از دیدگاه روایت‌شناسی به سنخ‌شناسی وجوه تمایز قصص قرآنی با سایر ژانرهای ادبیات بشری می‌پردازد. این مقاله بیان می‌کند وجوه تمایز قصص قرآنی از منظر روایت‌شناسی نشان می‌دهد که این قصص از یک سو با گونه‌های روایی پیش از اسلام و از سوی دیگر با سایر ژانرهای ادبیات بشری مانند افسانه، اسطوره و

گزارش‌های تاریخی تفاوت‌های اساسی دارد و به لحاظ روایت‌گری با سایر واژگان قرآنی از جمله، خبر، نبأ و حدیث همپوشانی دارد و به لحاظ سنخ‌شناسی با مولفه‌های داستان مانند فابیولا/ طرح اولیه و متن/ سیوژه/ طرح نهایی همخوان است. در عین حال ویژگی‌هایی منحصر به فرد، آن را از سنخ‌شناسی ادبیات بشری متمایز می‌کند (حری، ۱۳۸۸ الف).

در مقاله‌ای دیگر به نام «مولفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» مقوله‌ی زمان و مکان روایی به طور اختصاصی در قصص قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته‌است. این مقاله زمان روایی را به طور کلی در قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد و همین نگاه کلی به آیات قرآن مانع جزئی‌نگری در بررسی زمان قرآنی در این مقاله شده‌است؛ اما کارکرد مکان روایی را با جزئیات بیشتر تنها در سوره‌ی یوسف مورد بررسی قرار می‌دهد (حری، ۱۳۸۸ ب).

مقاله‌ی «تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف در قرآن کریم» به طور اختصاصی سوره‌ی اصحاب کهف را از منظر روایت‌شناسی ساختارگرا مورد بررسی قرار داده‌است. این مقاله هدف از بهره‌گیری عناصر روایت در قرآن را دنبال کردن هدف تربیتی می‌داند، نه قصه‌پردازی و مهم‌ترین اهداف خداوند برای آوردن این روایت و سایر روایات قرآنی را استنتاج‌هایی می‌داند که در جای جای روایت بیان شده‌است (حاج بابایی و نیکخواه، ۱۳۹۳).

مقاله‌ی «تحلیل روایت‌شناختی سوره‌ی نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» به تلفیق نظرات دو تن از روایت‌شناسان ساختارگرای فرانسوی می‌پردازد و الگویی برای تحلیل داستان‌های قرآنی به دست می‌دهد که از یک سو راه را بر معارف گنجانده شده در آیات قرآن می‌گشاید و از سوی دیگر از برخی زیبایی‌های ساختاری قرآن پرده برمی‌دارد (ترکمانی، ۱۳۹۶).

مقاله‌ی «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت» به بررسی سه سطح روایی یعنی داستان، روایت و روایتگری پرداخته‌است. این مقاله داستان یونس پیامبر را به منزله‌ی یک متن ادبی دارای عناصر روایی دانسته و معتقد است: از این عناصر برای پیشبرد اهداف متعالی قرآن یعنی تربیت و هدایت استفاده شده‌است (سلامت باویل، ۱۳۹۶).

چنانکه مشاهده می‌شود پژوهش‌های پیشین، یا به عنصر زمان نپرداختند یا زمان را تنها به عنوان یکی از عناصر روایت در یک سوره‌ی خاص یا در کل قرآن مجید مورد بررسی قرار دادند و چون به طور اختصاصی مسئله‌ی زمان در روایات قرآنی را مد نظر نداشته‌اند، تنها به برخی از ویژگی‌های کلی زمان در روایات مورد بررسی خود، اشاره داشتند؛ حال آن که پژوهش حاضر با تمرکز بر ساختار زمانی داستان موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل، تمام ویژگی‌های زمان را در این داستان از منظر ساختارگرایان، مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌است.

## ۲- چارچوب نظری پژوهش

تولان، روایت را توالی رخدادهایی می‌داند که به طور غیر تصادفی به هم متصلند. به اعتقاد وی، هر روایت دارای دو ویژگی «علیت» و «زمان» بندی است (بارت، ۱۳۸۷: ۹). بارت روایت‌ها را مجموعه‌ی متنوع عظیمی از ژانرها می‌داند که به موضوعات مختلفی تقسیم می‌شود و به علت همین تنوع شکلی، در همه‌ی اعصار و جوامع وجود دارد (همان: ۲۷)؛ بنابراین موضوعات بسیاری را می‌توان در حیطه‌ی روایات دسته بندی کرد مانند: اخبار، کتب تاریخی، زندگی نامه، رمان، نمایشنامه، قصه‌های عامیانه و... (همان).

آسابرگر معتقد است: روایت نوعی از داستان است که زنجیره‌ای از رخدادها را دربرمی‌گیرد؛ به عبارتی روایت‌ها در چارچوب دوره‌ی زمانی‌ای اتفاق می‌افتند که این دوره‌ی زمانی ممکن است بسیار کوتاه یا بسیار بلند باشد (۱۳۸۰: ۱۸)؛ بنابراین توجه به زمان از نقاط عطفی است که یک نوشته یا یک ژانر را در محدوده‌ی روایت قرار می‌دهد.

زمان، عامل ساختار دهنده‌ی همه‌ی روایت هاست و حتی در بسیاری از آثار ادبی جهان، به عنوان موضوع روایت مطرح شده‌است. اگر زمان در روایت وجود نداشته باشد، محتوای آن هرگز وجود نخواهد داشت؛ زیرا یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی کنش یا اتفاق است که مبتنی بر حرکت و زمان است (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

به اعتقاد پل ریکور فهم زمان به صورت تجریدی بسیار دشوار است و انسان خارج از محدوده‌ی زمانی قابل تصور نیست؛ بنابراین وی انسان را حیوانی روایی می‌داند و معتقد است:

روایت بیان بنیادین هستی است که بدون زمان قابل تصور نیست. به اعتقاد وی هنر داستان‌گویی، روایت را در زمان قرار می‌دهد (Ricour, 1980: 175).

روایت‌شناسی نظم و ترتیب رخداد‌های داستانی، در زیر مجموعه‌ی زمان داستان (Story time) مطرح می‌شود و مبحث زمان، به عنوان یکی از مباحث پر اهمیت نظریه‌ی روایت ساختارگرایان، مدنظر قرار می‌گیرد که از دیدگاه آن‌ها در دو مقوله‌ی اصلی زمان داستان و زمان متن قابل بررسی است. یکی از بنیان‌های اصلی ساختارگرایی تقابل‌های دوگانه و رابطه‌ی دال و مدلول است. در روایت‌شناسی ساختارگرا برونه‌ی روایت، دال و داستان یا محتوای درونی آن، مدلول به حساب می‌آید. از این روی روایت‌شناسان ساختارگرا برای هر روایتی قائل به دو نوع زمانند: زمان دال که از آن به زمان سخن و زمان مدلول که از آن به زمان داستان تعبیر می‌شود. نظم زمان در زمان داستانی طبیعی، تابع قواعد معمول جهانی است؛ اما زمان متن یا زمان سخن روایی، یک شبه‌زمان است و این همان مدت زمانی است که برای خواننده‌شدن داستان نیاز است (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۸۱)؛ به عبارتی زمان داستان رابطه‌ی گاه‌شمارانه‌ی میان حوادث داستان است؛ همانگونه که در اصل رخ داده‌است و زمان متن، چگونگی جایگزین کردن این حوادث در سطح متن است (حری، ۱۳۸۸ ب، ۱۲۸).

سازماندهی زمانی چیزی است که توماشفسکی به آن اشاره کرده‌است و هرولد وایت‌ریخ و ژنت آن را به تفصیل شرح داده‌اند. از دیدگاه ژنت زمانبندی روایت شامل طول زمانی، ترتیب زمانی و تناوب زمانی است (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱).

**۱-۲ طول زمانی (Duration)** به طول زمانی، امتداد زمانی یا دیرش نیز گفته می‌شود. طول زمانی به سرعت نقل روایت اطلاق می‌شود و حالت‌های گوناگونی را در روایت ایجاد می‌کند؛ از این رو از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است.

دیرش زمانی به تناسب میان طول زمان داستان با طول سخن روایی مربوط است. بر اساس مفهوم دیرش، روایت‌شناسان به رابطه‌ی میان زمانی که رخدادها برای روی دانش‌انداز نیاز دارند با مقدار یا حجمی که از متن به آن‌ها اختصاص داده می‌شود می‌پردازند. به طور کلی دیرش

زمان داستانی با دیرش زمان سخن متفاوت است و بر این اساس، موقعیت‌های زمانی مختلفی در داستان اتفاق می‌افتد (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۷۶) که عبارتند از:

۱-۲-۱ Isochrony): در صحنه، زمان سخن و زمان داستان، به عبارتی زمان توصیف شده و زمان خواندن تقریباً با یکدیگر برابرند. به این مورد هم‌دیرشی نیز گفته می‌شود که اصولاً در گفتگو یا دیالوگ‌ها اتفاق می‌افتد (همان: ۷۷).

۱-۲-۲ درنگ (Pause): حداقل سرعت در نقل روایت، مربوط به حالت درنگ است. در حالت درنگ، ضرباهنگ روایت، کند می‌شود و حوادث با سرعت کمتری از جلوی چشم خواننده عبور می‌کنند؛ به عبارتی هنگامی که زمان سخن صرف توصیف و تفسیر می‌شود به آن درنگ گفته می‌شود که در متون روایی کهن بسیار مشاهده می‌شود. (همان: ۷۸) به گفته‌ی تودوروف، درنگ زمانی در داستان اتفاق می‌افتد که زمان سخن در زمان داستان هیچ قرینه‌ای نداشته باشد (۱۳۷۹: ۶۰). حالات گوناگونی برای درنگ وجود دارد که عبارت است از:

الف) گسترش: گاهی توصیف‌های دقیق، زمان خواندن را طولانی‌تر از زمان رویداد می‌سازد؛ به این مورد گسترش گفته می‌شود (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۱).

ب) واشتاب: شتاب منفی یا واشتاب (Deceleration) زمانی اتفاق می‌افتد که تکه‌ی طولانی‌ای از متن به لحظه‌ی کوتاهی از زمان داستان اختصاص داده شود که در بسیاری از مواقع با توصیف‌های مفصل از جزئیات اتفاق می‌افتد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۴).

ج) زمان اخلاقی: والاس مارتین به کلی‌گویی‌های راوی در زمان حال (مثلاً: زندگی دشوار است) زمان حال اخلاقی می‌گوید که آن نیز زمانی اتفاق می‌افتد که داستان متوقف می‌شود و زمان سخن ادامه می‌یابد (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۱).

۱-۲-۳ خلاصه یا چکیده (Summary): حالت دیگری که برای زمان روایت اتفاق می‌افتد، چکیده‌است. در چکیده، زمان سخن بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری است. چکیده نیز با حالت‌های گوناگونی در روایت اتفاق می‌افتد که عبارتند از:

الف) حذف و ایجاز (Elipsis): که عبارت است از حذف بخش‌هایی از داستان و به گفته‌ی تودوروف زمانی اتفاق می‌افتد که زمان داستان، هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۰).

ب) شتاب (Acceleration) که عبارت است از صرف بخش کوتاهی از متن برای یک دوره‌ی طولانی از داستان (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۴۷). در واقع حذف در روایت داستانی یا به صورت حذف صریح است که مشخص می‌شود چه مقدار از داستان حذف شده است یا به صورت حذف تلویحی است که هیچ اشاره‌ی روشنی به تغییر یا تبدیل در زمان داستان نمی‌شود. با حذف رخداد‌های میانی، سرعت نقل حوادث اصلی در سطح متن افزایش می‌یابد؛ خواننده موجد وار با حوادث داستان آشنا می‌شود و یک‌راست در بطن ماجرا قرار می‌گیرد (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۲-۲ ترتیب زمانی (Order): ترتیب زمانی به توالی رخدادها در داستان و چگونگی نظم آن در سخن یا متن روایی اشاره دارد.

در ترتیب زمانی، مسئله این است که آیا بازنمایی روایی پیرو توالی طبیعی رخدادهاست؟ اگر چنین باشد متن روایی دارای نظم گاهشمارانه و طبیعی است و اگر چنین نباشد دارای زمان پریشی (Anachrony) است (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۵).

حالت‌های مختلفی برای ترتیب زمانی و پیش و پس کردن رویدادها در روایات داستانی وجود دارد که عبارتند از:

۱-۲-۲ پیشواز زمانی (Prolepsis): شخصیت‌ها می‌توانند رویدادهای آینده را حدس بزنند که آن را پیش بینی یا آینده نگری می‌نامند یا از آن‌ها آگاهی داشته باشند که به آن‌ها پیش نگاه، پیشواز زمانی یا فلش فوروارد گفته می‌شود.

۲-۲-۲ بازگشت زمانی (Analepsis): راوی یا شخصیت می‌تواند رویدادهای گذشته یا آینده را شرح دهد. به شرح رویدادهای گذشته در داستان پس نگاه، فلاش بک یا بازگشت زمانی گفته می‌شود.

این رویدادها یا در چارچوب زمانی روایت اصلی جای دارند که به آن‌ها پس‌نگاه یا پیش‌نگاه درونی گفته می‌شود یا بیرون از آن قرار دارد که به آن پس‌نگاه یا پیش‌نگاه بیرونی گفته می‌شود. این رویدادها یا جزء خط اصلی داستان هستند که به آن‌ها هم‌بافت گفته می‌شود یا نیستند که به آن‌ها دگربافت گفته می‌شود و شاید رویدادی را در روایت وارد سازند که پیشتر کنار گذاشته شده‌است که به آن پس‌نگاه مکمل گفته می‌شود (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۱).

**۲-۳ تناوب زمانی (Frequency):** تناوب زمانی یا بسامد، رابطه‌ی میان شمار زمان‌هایی است که رخدادی روی می‌دهد و شمار زمان‌هایی که همان رخداد بازگویی یا روایت می‌شود (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۸۰). ژرار ژنت حالت‌های گوناگونی را برای بسامد زمانی در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

**۲-۳-۱** روایت واحد یا تک‌محور (Singulative): آن زمانی است که رویدادی که فقط یک بار رخ داده فقط یک بار نقل شود.

**۲-۳-۲** روایت تکراری یا چندمحور (Repetative): زمانی که یک رویدادی که یک بار رخ داده چند بار نقل شود.

**۲-۳-۳** روایت مکرر یا تکرار شونده (Iterative): فقط یک بار ظهور چندباره‌ی یک رویداد نقل شود؛ مانند: مرد هر روز زن را می‌دید.

بر اساس آنچه که ساختارگرایان آن را ویژگی‌های زمان در روایت می‌دانند داستان موسی<sup>(ع)</sup> و بنی‌اسرائیل مورد مذاقه قرار خواهد گرفت و ویژگی‌های زمانی این داستان در پژوهش حاضر تبیین خواهد شد.

### ۳- بحث و بررسی

اگر چه در قرآن کریم به زمان وقوع حوادث و رویدادها اشاره نمی‌شود، اما عنصر زمان، در شکل دادن به رویدادها نقش بسیار مهمی را به عهده دارد. طبیعی است که در داستان‌ها، امکان ارائه‌ی تمامی جزئیات داستانی بر مبنای روند گاه‌شمارانه وجود ندارد. به خصوص داستان‌های قرآنی از این مقوله مستثنی نیستند؛ زیرا هدف اصلی قرآن داستان‌گویی نیست؛ بلکه در جای

جای سوره‌های قرآن به فراخور موقعیت، بخشی از سطح داستان ذکر شده‌است. بر همین اساس رابطه‌ی میان زمان داستان و زمان متن به موقعیت پیچیده‌ای تبدیل می‌شود که از ساختار خطی داستان‌های کلاسیک عبور می‌کند و در بسیاری از مواقع زمان داستانی مدرن را به خاطر می‌آورد. پژوهش حاضر در صدد تبیین این ویژگی‌ها در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل است. داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل یکی از داستان‌های به نسبت بلند قرآنی است که علاوه بر حضور پراکنده‌ی بخش‌هایی از آن در سوره‌های مختلف قرآن، به طور یکدست و منسجم در سه سوره از سوره‌های قرآن روایت شده‌است. این سوره‌ها به ترتیب عبارتند از سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۱ الی ۱۷۰، سوره‌ی قصص آیات ۱ تا ۴۸ و سوره‌ی طه آیات ۹ الی ۱۰۱. اما اگر بخواهیم بر اساس ترتیب زمانی، داستان را در کنار هم قراردهیم، ابتدای داستان در سوره‌ی قصص، بخش بعدی آن در سوره‌ی طه و انتهای آن در سوره‌ی اعراف آمده‌است. در اینجا ساختار زمانی این داستان در سه سوره‌ی فوق‌الذکر، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت:

### ۳-۱ طول زمانی

چنان که پیش از این ذکر شد، به طور خلاصه حالات گوناگون دیرش زمانی را می‌توان به مقولات هم‌دیرشی، درنگ و خلاصه تقسیم کرد که در اینجا به مصادیق آن در داستان مورد مطالعه‌ی ما پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۱ صحنه: هم‌دیرشی یا صحنه، به برابری نسبی زمان توصیف‌شده و زمان خواندن اطلاق می‌شود و قوی‌ترین مصداق آن در روایت گفتگوها یا دیالوگ‌هاست (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۷۷).

در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل، مانند سایر داستان‌ها، دیالوگ به عنوان یکی از عناصر داستانی مشاهده می‌شود که یا به صورت یک‌طرفه‌است و پاسخی از جانب طرف مقابل دریافت نمی‌شود؛ مانند:

زن فرعون گفت: «نور چشمی‌ای برای من و توست او را مکشید شاید به دردمان بخورد یا او را به فرزندی گیریم...» (قصص: ۹).

یا به صورت دو طرفه است که در این مواقع زمان داستان و زمان سخن با یکدیگر پیش می‌روند و هم‌دیرشی در داستان واقع می‌شود. یکی از مشهورترین و زیباترین این دیالوگ‌ها گفتگوی موسی (ع) با خداوند در کوه طور است:

«دستت را به گریبان‌ت فرو بر، سفید ولی بی‌گزند بیرون خواهد آمد و شانه‌هایت را از ترس و هیبت به خود فروبر؛ این‌ها دو نشانه از پروردگارت به سوی فرعون و درباریان اوست که آن‌ها مردمی تبهکار بوده‌اند.»\*

گفت: پروردگارا من کسی از آن‌ها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند.\*

برادرم هارون، او تیز‌زبان‌تر از من است؛ او را به عنوان یاور بفرست تا تصدیقم کند؛ من می‌ترسم که تکذیبم کنند.\*

گفت: بازوی تو را توسط برادرت قوی خواهیم کرد و به شما نیرویی خواهیم داد و دست آن‌ها به شما نخواهد رسید. شما و پیروانتان به وسیله‌ی نشانه‌های ما پیروزمند خواهید بود.\*»  
(قصص: ۳۲-۳۵).

البته گفتگوهای دو طرفه‌ی دیگری نیز در داستان مشاهده می‌شود که بیشتر آن‌ها به گفتگوی خداوند با موسی (ع) اختصاص دارد (ر.ک. طه ۱۷-۲۷ و ۴۲-۴۷) اما به آن گفتگوی موسی (ع) و فرعون (قصص: ۳۷-۳۸) (طه: ۴۹-۶۱) گفتگوی موسی (ع) و جادوگران (طه: ۶۵-۶۶) و... را نیز می‌توان افزود که موجبات هم‌دیرشی را در روایت فراهم می‌آورند.

۳-۱-۲ درنگ: از ویژگی‌های زمان روایت که سطح داستانی کندتر از سطح سخن به پیش رانده می‌شود، گسترش یا درنگ است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۳). از آنجا که مبنای زیبایی‌شناسی بسیاری از آیات قرآنی بر ایجاز قرار گرفته‌است؛ بنابراین درنگ به منظور توصیف شخصیت‌های داستانی یا جاها و مکان‌ها بسیار اندک مشاهده می‌شود و اگر هم مشاهده شود، طول و کشش آن به حدی نیست که زمان سخن در آن طولانی‌تر از زمان داستان باشد. درنگ در داستان‌های قرآنی به خصوص داستان مورد بحث ما بیشتر در محدوده‌ی زمان حال اخلاقی است که در این داستان بیشتر به وصف خداوند و نعمت‌های او و حکمت پوشیده در کارهای او و... می‌پردازد.

الف) گسترش: البته سخن بالا به این معنی نیست که درنگ به منظور توصیفات داستانی اصلاً در آیات قرآن مشاهده نمی‌شود؛ بلکه عنصر توصیف در بسیاری از بخش‌های قرآن از جمله داستان موسی(ع) و فرعون وارد شده‌است؛ مانند:

«گفت بیندازید. چون افکندند دیدگان مردم را جادو کردند و به ترسشان واداشتند و جادوی بسیار بزرگی را آوردند» (اعراف: ۱۱۶) که به توصیف عمل جادوگران فرعون پرداخته است.

یا در وصف گوساله‌ی سامری تنها به جملات معدودی اکتفا شده‌است:

«قوم موسی پس از او از زیورهایشان یک گوساله‌ای ساختند که غریوی داشت. آیا نمی‌دیدند که با آن‌ها حرف نمی‌زد و هیچ راهی به آن‌ها نشان نمی‌داد؟ آن را اتخاذ کردند و مردمی ستمگر شدند» (اعراف: ۱۴۸)

اما توصیفات طولانی راوی که موجب درنگ در داستان شود مگر در حیطه‌ی زمان حال اخلاقی مشاهده نمی‌شود.

ب) واشتاب: معروف‌ترین و زیباترین نمونه‌ی واشتاب در داستان مورد بحث ما مربوط به سوره‌ی طه‌است؛ زمانی که خداوند از موسی(ع) درباره‌ی عصایی که در دست داشت می‌پرسد:

«این چیست که در دست توست ای موسی؟\*» گفت: این عصای من است، بر آن تکیه

می‌دهم و با آن به گوسفندانم هش می‌کنم و کارهای دیگری نیز با آن دارم\*» (طه: ۱۷-۱۸)

چنانکه می‌بینیم موسی(ع) به جای گفتن کلمه‌ی عصا به تشریح آن می‌پردازد و توصیف جزئی از آن ارائه می‌دهد که اصلاً از او خواسته نشده‌بود.

ج) زمان حال اخلاقی: اما چنان که گفته شد بیشترین درنگ‌ها در حین داستان به زمان حال اخلاقی مربوط می‌شود و شامل عبارات توصیفی است که خارج از داستان است و اکثراً در پایان آیه‌ها در وصف رحمت، کرامت، جبروت و سایر صفات الهی آمده‌است:

«پس او را به مادرش برگردانیم تا چشمش خنک شود و غمین نباشد و بداند که وعده‌ی

الله حق است ولی بیشترشان نمی‌دانند\* و چون به زورمندیش رسید و مرد شد او را حکمی

دادیم و دانشی؛ نیکوکاران را اینگونه پاداش می‌دهیم» (قصص: ۱۳-۱۴).

«گفت پروردگارا من به خود ستم کردم بر من ببخشای؛ پس او را ببخشود؛ که او آمرزنده و مهربان است» (قصص: ۱۶).

جدای از این درنگ‌های کوتاه در انتها یا میانه‌ی آیات، در بسیاری از بخش‌های قرآن بین آیات درنگ‌های طولانی از نوع زمان حال اخلاقی اتفاق می‌افتد:

در سوره‌ی طه پس از هم‌دیرشی‌ای که در داستان با گفتگوی موسی (ع) و فرعون اتفاق افتاده‌است، داستان متوقف می‌شود و توصیف خداوند صورت می‌گیرد: « پروردگارم نه گم می‌کند نه فراموش می‌کند\* آن که زمین را برای شما گهواره کرد و برایتان راه‌هایی در آن کشید و آبی را از آسمان فرفرستاد و به توسط آن جفت‌هایی از گیاهان گوناگون بیرون آوردیم.\* بخورید و چهارپایانتان را بچرانید. در این‌ها نشانه‌هایی است برای صاحب‌خردان\* از آن شما را آفریدیم و باردیگر به آن بازتان می‌گردانیم\*» (طه: ۵۲-۵۵).

در سوره‌ی اعراف نیز پس از گفتگوی موسی (ع) و خداوند و پیش از ماجرای سامری، درنگ نسبتاً طولانی‌ای از نوع زمان حال اخلاقی اتفاق می‌افتد:

«من کسانی که به ناحق در زمین سر بزرگی می‌ورزند را از نشانه‌هایم دورباش می‌دهم و اگر هم نشانه‌ای ببینند به آن ایمان نخواهند آورد و اگر راه هدایت را ببینند آن را به عنوان راه نمی‌گیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را به عنوان راه می‌گیرند. این از آن روست که آن‌ها نشانه‌های ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل بودند.\* کسی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کرد اعمالشان نابود است. آیا جز چیزی پاداش می‌بیند که انجام می‌داند؟\*» (اعراف: ۱۴۶-۱۴۷).

در سوره‌ی طه آیات ۵۳ الی ۵۵ و ۷۳ الی ۷۶: درنگ داستان، به صورت پاداش و عقاب بندگان و وصف بهشت اتفاق می‌افتد و...

در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۵۳ نیز درنگی در داستان واقع می‌شود که روشنگری خداوند درباره‌ی ثواب و عقاب و غفران الهی است و در حیطه‌ی زمان حال اخلاقی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳ خلاصه یا چکیده: در خلاصه بر خلاف گسترش و درنگ، زمان خواندن بسیار کوتاه‌تر از زمان داستان است و بر اساس حالت‌های گوناگونی نظیر حذف و شتاب در روایت یا داستان پدید می‌آید (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱).

در روایات داستانی گاه سرعت نقل حوادث در سطح متن افزایش پیدامی‌کند؛ به عبارتی بخشی از داستان حذف می‌شود و به سطح متن در نمی‌آید. چنان که پیش از این نیز ذکر شد به دو نوع حذف و شتاب تقسیم می‌شود.

نمونه‌ای از حذف عبارت است از آیات زیر:

«پس او را به مادرش برگرداندیم تا چشمش خنک شود و غمین نباشد و بداند که وعده‌ی الله حق است ولی بیشترشان نمی‌دانند\* و چون به زورمندیش رسید و مرد شد او را حکمی دادیم و دانشی؛ نیکوکاران را اینگونه پاداش می‌دهیم.» (قصص: ۱۳-۱۴)

چنان که می‌بینیم ناگهان از کودکی به بزرگسالی موسی (ع) اشاره شده و آنچه در این بین اتفاق افتاده حذف شده‌است.

یا در آیه‌ی ذیل:

«چون رو به سوی مدین نهاد، گفت باشد که پروردگرم مرا به راه راست هدایت کند\* چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را دید که گوسفند آب می‌دادند...» (قصص: ۲۲-۲۳)

فاصله‌ی زمانی‌ای که روی به مدین نهاد تا وقتی که به مدین رسید حذف شده و هیچ اشاره‌ای به آنچه در این بین اتفاق افتاده نشده‌است.

از جمله نشانه‌های زمانی که در اکثر داستان‌ها به ویژه در داستان‌های قرآنی بسیار اتفاق می‌افتد، شتاب است. در این شرایط زمان سخن بسیار کوتاه‌تر از زمان داستان است و بخش بزرگی از داستان به وسیله‌ی کلمات محدودی بیان می‌شود که البته این را می‌توان به ایجاز قرآنی که یکی از نشانه‌های اعجاز کلامی قرآن نیز است ربط داد. یکی از نمونه‌های زیبای شتاب را می‌توان در آیات زیر دید:

«فرعون در زمین سربزرگی نمود و مردمش را گروه‌بندی کرده، گروهی از آن‌ها را به زور نگاه می‌داشت فرزندان‌شان را سر می‌برید و زنان‌شان را زنده می‌گذاشت؛ او از تبهکاران بود» (قصص: ۴).

که در آن به طور بسیار موجز نحوه‌ی مملکت داری فرعون روایت شده‌است.

«وقتی [موسی] به نزد او رفت و سرگذشت‌ها را برایش حکایت کرد، گفت مترس که از گروه ستمگران رستی» (قصص: ۲۵) در اینجا چنان که می‌بینیم به جای نقل آنچه موسی (ع) به

پدرزنش گفت به طور خلاصه و با شتاب، جمله‌ی «سرگذشت‌ها را برایش حکایت کرد» آمده است.

در سوره‌ی طه آیه ۷۸ آمده است: «...پس دریا در برشان گرفت آنچه دربرمی‌گیرد» و به جای شرح در برگرفتن دریا به جمله‌ی کوتاه «آنچه در بر می‌گیرد» اکتفا شده است.

۲-۳ ترتیب زمانی: داستان موسی (ع) و فرعون به طور منسجم، در سه سوره از سوره‌های قرآن ذکر شده است. نخست سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۴-۱۵۶ سپس سوره‌ی طه آیات ۹-۱۰۱ و سپس سوره‌ی قصص آیات ۱-۴۸. در این قسمت قضاوت ما بر اساس ترتیب چینش آیه‌های قرآن است نه ترتیب نزول آن‌ها که سند دقیقی برای آن وجود ندارد و روایت‌های متفاوتی از آن مشاهده می‌شود.

۲-۳-۱ پیشواز زمانی: این داستان در قرآن با خط زمانی کاملاً بر عکس روایت شده است؛ یعنی جایگاه آیات سوره‌ی اعراف که هفتمین سوره‌ی قرآن است و پیش‌تر از دو سوره‌ی نامبرده‌ی دیگر قرار دارد، از نظر زمانی در انتهای داستان موسی (ع) و فرعون قرار گرفته است. داستان، با خبر پیغمبری موسی (ع) به فرعون آغاز می‌شود: «موسی گفت: ای فرعون من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم» (اعراف: ۱۰۴) و تا انتهای آیه‌ی ۱۵۶ به مرحله‌ی پیامبری موسی (ع) و معجزات او اختصاص داده می‌شود. سوره‌ی طه که بیستمین سوره از سوره‌های قرآن است، مرحله‌ی به پیغمبری رسیدن موسی (ع) را دربردارد که آغاز آن از آیه‌ی ۹ است: «آیا داستان موسی به تو رسیده است؟\* آنگاه که آتشی دید و به خانواده‌اش گفت: بمانید که من آتشی دیدم شاید اخگری از آن را برایتان بیاورم و یا بر اثر آتش راهی بیابم\*» (طه: ۹-۱۰) و چنانکه می‌بینیم در جایگاهی پیش‌تر از سوره‌ی قبلی یعنی اعراف قرار دارد و سوره‌ی قصص که پس از دو سوره‌ی نامبرده و در جایگاه بیست و هشتمین سوره‌ی قرآن است، مرحله‌ی آغاز زندگی موسی (ع) تا به پیامبری رسیدنش را پوشش می‌دهد: «از خبرهای موسی و فرعون برای قومی که ایمان دارند به حق بر تو می‌خوانم\* فرعون در زمین سر بزرگی نمود و مردمش را گروه بندی کرده گروهی از آنان را به زور نگاه می‌داشت، فرزندان‌شان را سر می‌برید و زنان‌شان

را زنده نگاه می‌داشت؛ او از تبهکاران بود\*» (قصص: ۴). بنابراین داستان، برخوردار از پیشواز زمانی است و خط سیر داستان در ترتیب چیدمان قرآن، از انتها به ابتدا در حرکت است. اما اگر بخواهیم هر یک از سوره‌ها که بخش‌هایی از داستان موسی (ع) و فرعون را بیان کرده به صورت مستقل مورد بررسی قرار دهیم در هر یک از این بخش‌ها به طور مستقل شواهد بسیاری از پیشواز زمانی مشاهده می‌شود.

در همان نخستین آیات سوره‌ی قصص آمده‌است:

«می‌خواهیم بر آن‌ها که در زمین بی‌زور نگه داشته شدند، منت نهیم و آنان را امامانی کنیم و آنان را وارثانی گردانیم\*»

و آنان را در جهان به قدرت برسانیم و به فرعون و هامان و سپاهیان‌ش چیزی را که از آن در بیم بودند نشان دهیم\*» (قصص: ۵-۶).

یعنی انتهای داستان در آغاز آمده و سپس ابتدای داستان شروع شده‌است:

«به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بده و وقتی بیم جان‌ش داشتی او را به دریا افکن و مترس و اندوهگین مباش، ما به تو بازش خواهیم گرداند و او را از فرستادگان خواهیم کرد» (قصص: ۷) که چنانکه می‌بینیم پیشواز زمانی یا فلش‌فوروارد در داستان اتفاق افتاده‌است.

همچنین در سوره‌ی قصص پس از افکندن موسی (ع) به آب آمده‌است:

«پس خانواده‌ی فرعون او را برگرفتند تا برایشان دشمن و اندوهی باشد...» (قصص: ۸).

یعنی دشمنی موسی<sup>(ع)</sup> با فرعون که در آینده اتفاق می‌افتد در همان ابتدای داستان روایت شده‌است.

۳-۲ بازگشت زمانی: در سوره‌ی طه از آیات ۱۲ الی ۳۷ در انتهای گفتگوی موسی (ع)

با خداوند در کوه طور، خداوند به موسی (ع) می‌فرماید: «یک بار دیگر هم بر تو منت نهادیم\*»

آنگاه که به مادرت چیزی که وحی می‌شود را وحی کردیم\*» (طه: ۳۷-۳۸)

سپس ماجرای کودکی موسی (ع) و در دریا افکندنش تا بازگشت دوباره‌اش به دست مادر و

حتی بخشی از جوانیش روایت می‌شود (ر.ک. طه: ۳۸-۴۰) که نمونه‌ای عالی از فلاش‌بک یا

بازگشت زمانی است.

بازگشت زمانی همچنین به صورت یادآوری خاطرات گذشته نیز در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل به کرات مشاهده می‌شود: «[به یاد آورید] آنگاه که رهایی‌تان داد از خاندان فرعون که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌کردند، فرزندانان را می‌کشتند و زنانان را زنده می‌گذاشتند و در آن آزمون بزرگی از جانب پروردگارتان بود\*» (اعراف: ۱۴۱).

### ۳-۳-۳ تناوب زمانی

چنانکه پیش از این در قسمت مبانی نظری تحقیق بیان شد، تناوب زمانی یا بسامد، شمار زمان‌هایی است که رخدادی روی می‌دهد و بازگویی می‌شود (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۸۰) و این به معنی تکرار زمانهایی است که ماجرا در آن اتفاق افتاده است و خود به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۳-۳-۳ روایت واحد یا تک‌محور: بسیاری از داستان‌های قرآنی نظیر داستان یوسف پیغمبر از ویژگی تک‌محوری برخوردارند و روایات موجود در آن به صورت رفت و برگشتی نیستند؛ اما داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل از جمله داستان‌هایی است که از ساختار روایی واحد و تک‌محور برخوردار نیست.

۳-۳-۳ روایت تکراری یا چندمحور: تکرار یکی از مهم‌ترین عناصری است که بسامد زمانی داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل را به خود معطوف داشته‌است. نه تنها تکرار ماجرا را در سه سوره‌ی مورد بحثمان می‌بینیم، بلکه به طور پراکنده در سایر سوره‌های قرآن نیز مشاهده می‌شود. از نمونه‌های روایت چندمحور در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل عبارت است از: ماجرای جادوگران فرعون، مسابقه آن‌ها با موسی (ع) پیروزی موسی (ع) بر آن‌ها و ایمان آوردنشان به موسی (ع) و خدای رحمان و رحیم از نخستین روایات تکراری موجود در این داستان است که نخستین بار در آیات ۱۱۲-۱۲۰ سوره اعراف و دیگر بار در سوره طه آیات ۵۷-۷۲ ذکر شده است به طوری که گاهی برخی از آیه‌های دو سوره دقیقاً هم معنی با یکدیگرند. این روایت نه تنها در سوره‌های مورد بحث، بلکه در سوره‌ی ذاریات آیات ۳۸ تا ۴۰ نیز به طور مختصر تکرار شده است. روایت گوساله‌ی سامری، نخست به طور بسیار مختصر در سوره‌ی اعراف آیات ۱۴۸ تا ۱۵۲ آمده‌است و سپس در سوره‌ی طه آیات ۸۷ الی ۹۷ به طور مفصل روایت شده‌است.

ماجرای به دریا افکندن موسی<sup>(ع)</sup> در کودکی و بازگردانده شدن مجدد به مادرش در سوره‌ی طه آیات ۳۸ الی ۴۰ ذکر شده و مجدداً در سوره قصص آیات ۷ الی ۱۳ روایت شده‌است و نکته‌ی قابل تامل اینجاست که این دو روایت یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ یعنی بخش‌هایی که در سوره‌ی طه به اختصار بیان شده در سوره‌ی قصص به تفصیل بیان شده‌است و بر عکس. رفتن موسی<sup>(ع)</sup> و برادرش به نزد فرعون و دعوت او به یکتا پرستی، از دیگر روایات چند محور در سوره‌های مورد بحث ماست. این روایت ابتدا به تفصیل در سوره‌ی طه آیات ۴۲ الی ۴۸ ذکر شده‌است؛ به طوری که حتی گفتگوهای بین موسی<sup>(ع)</sup> و فرعون نیز ارائه شده و به طور مختصر در سوره‌ی قصص آیه ۳۷ و ۳۸ بیان شده‌است.

روایت مشاهده‌ی آتش درکوه طور، گفتگو با خداوند و بخشیدن معجزه به موسی<sup>(ع)</sup> توسط خداوند هم در سوره‌ی طه آیه‌ی ۱۰ و هم در سوره‌ی قصص آیات ۲۹-۳۰ تکرار شده‌است. اشاره به عذاب الهی و غرق شدن فرعون و همراهانش در هر سه سوره‌ی مورد بحث ما نیز به اختصار وارد شده‌است:

«پس از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم، زیرا که آیات ما را تکذیب می‌کردند و از آن در غفلت بودند» (اعراف: ۱۳۶)

«پس او را با سپاهیان‌ش گرفتیم و در دریایشان افکندیم بنگر که فرجام ستمگران چگونه بود.» (قصص: ۴۰)

«فرعون با سربازانش تعقیبشان کرد. سپس دریا در برشان گرفت آنچه در بر می‌گیرد\* فرعون قومش را گمراه کرد و راهنمایی نکرد\*» (طه: ۷۹-۷۸)

۳-۳-۳ روایت مکرر یا تکرار شونده: نقل یک باره‌ی رخدادی که چندین بار رخ می‌دهد روایت مکرر خوانده می‌شود (لوته، ۱۳۸۶: ۸۰): در سوره‌ی اعراف رفتار همیشگی قوم بنی اسرائیل در مقابله‌شان با بدی و خوبی تنها یک بار ذکر شده‌است:

«هرگاه نیکی به آن‌ها می‌رسید می‌گفتند این از خودمان است و هرگاه بدی به آنها می‌رسید آن را از شومی موسی و همراهانش می‌دانستند.» (اعراف: ۱۳۱)

#### ۴- نتیجه

بررسی مختصات ساختاری قرآن، یکی از عواملی است که ما را با روایت منحصر به فرد و ساختار ویژه و خاص روایات قرآنی آشنا می‌سازد. داستان موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل یکی از داستان‌های قرآنی است که ساختار روایی نسبتاً پیچیده‌ای دارد؛ به طوری که تا حدودی نوع روایت در این داستان از سطح داستان‌های کلاسیک به داستان‌های مدرن می‌رسد. مبحث زمان به عنوان یکی از مباحث مهم در روایت‌شناسی، ما را به پیچیدگی ساختار روایی در این داستان واقف می‌سازد. غور در سه سوره‌ی مورد بحث ما یعنی اعراف، قصص و طه که به داستان موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل می‌پردازند و با ارتباط معناداری یکدیگر را تکمیل می‌کنند، نشان می‌دهد زمان روایت در این داستان، دستوری و تابع نظم خاصی نیست؛ تداوم زمان سخن با زمان داستان برابر نیست و کوتاه و بلند نشان دادن زمان حوادث و رخدادها به فراخور جایگاه آنهاست؛ خلاصه‌کردن رویدادها، کش دادن رخدادها، داستانی و آمیختگی آموزه‌های دینی و اخلاقی در درون روایات با توجه به اهمیت آنهاست؛ تکرارها و رفت و برگشت‌های زمانی، داستان را برخوردار از روایت چند محور کرده‌است و ساختار متفاوتی نسبت به داستان‌های کلاسیک به این داستان بخشیده‌است. وجود این تکنیک‌ها و بسیاری دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد زمانی موجود در این داستان را می‌توان ناشی از هنر والای ساختاری در قرآن شمرده که تنها به کلمات و جملات و فنون عالی معانی و بیان و بدیع یا فصاحت و بلاغت محدود نمی‌شود؛ بلکه هر چه به عمق آن بیشتر رسوخ کنیم و به سایر جنبه‌های ساختاری آن بپردازیم موارد دیگری از قدرت هنری قرآن بر ما کشف می‌شود که غور در آن خالی از لطف نیست.

## منابع

### قرآن کریم

۱. آسا برگر، آرتور (۱۳۸۰) روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه‌ی محمد رضا لیراوی، تهران: سروش.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۹) ساختار و تاویل متن. تهران: نشر مرکز.
۳. اخلاقی، اکبر (۱۳۸۲) تحلیل ساخت روایی مثنوی معنوی. پایان نامه برای اخذ مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.
۴. اخوت، احمد (۱۳۷۱) دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
۵. اسکولز، رابرت (۱۳۹۳) درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: نشر آگاه.
۶. بارت، رولان (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه‌ی محمد راغب، تهران: انتشارات فرهنگ صبا.
۷. ترکمانی، حسینعلی؛ شکوری، مجتبی؛ مهیمنی، مازیار (۱۳۹۶) «تحلیل روایت‌شناختی سوره‌ی نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال پنجم، شماره ۳، ۹۱-۱۱۶.
۸. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹) بوطیقای ساختارگرا. ترجمه‌ی محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.
۹. حاج بابایی، محمدرضا، نیکخواه منفرد، محمد (۱۳۹۳) تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف در قرآن کریم» پژوهش‌نامه‌ی معارف قرآنی، زمستان، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۱۶-۱۴۵.
۱۰. حری، ابوالفضل (۱۳۸۷) «رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» فصلنامه‌ی نقد ادبی، شماره ۲، ۸۳-۱۲۲.
۱۱. ----- (۱۳۸۸ الف) «درآمدی به رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری» نشریه‌ی علمی و پژوهشی دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۸، ۵۳-۷۸.

۱۲. ----- (۱۳۸۸ ب) «مولفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، بهار و تابستان، ۱۴۱-۱۲۵.
۱۳. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷) *روایت داستانی بوپتیقای معاصر*. ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران: نشر نیلوفر.
۱۴. سلامت باویل، لطیفه (۱۳۹۶) «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت» پژوهشنامه‌ی قرآن و حدیث، شماره‌ی ۲۰، ۴۹-۶۸.
۱۵. طلوعی، وحید؛ خالق پناه، کمال (۱۳۸۷) «روایت‌شناسی و تحلیل روایت» *خوانش*، شماره‌ی ۹، ۴۵-۵۱.
۱۶. قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۷) «زمان و روایت» *نقد ادبی*، سال اول، شماره‌ی ۲، ۱۲۲-۱۴۳.
۱۷. ----- (۱۳۹۱) *صورت‌گرایی و ساختارگرایی در ادبیات*. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
۱۸. لوته، یاکوب (۱۳۸۶) *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه‌ی امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد.
۱۹. مارتین، والاس (۱۳۸۹) *نظریه‌های روایت*. ترجمه‌ی محمد شهباء، تهران: هرمس.
۲۰. هرمن، دیوید (۱۳۹۳) *عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت*، ترجمه‌ی حسین صافی، تهران: نی
21. Cohan, Steven and Linda M. Shires (۲۰۰۱) *Telling Stories :A Theoretical Analysis of Narrative Fiction*. London and New York :Routledge.
22. Mir, Mustansir (۱۹۸۸) *The Quran as Literature Religion and Litarature* 20, no1.
23. Ricour, paul (۱۹۸۰). "Narrative Time". *Critical Inquiry* . ۷ . pp ۱۶۹-۱۷۶ .

# **A Structural Analysis of Narrative Time in the Story of Musa and the Bani Israel in the Qur'an<sup>1</sup>**

**Fatemeh Ja'fari Kamangar<sup>2</sup>**

The structural analysis of narrative is highly important in order to know the dimensions of the narrative and to describe the general and generic literary structures and the role they play in the production of meaning. Time as one dimension of narrative has an irreplaceable role in determining the timeline's relations between discourse and story. The present library-analytical research analyzed the Story of Musa (UHBP) and the Bani Israel as an important and long story, which is narrated in three different Qur'anic surahs, through studying the attributes of time structure from a structuralist viewpoint, which can be investigated in three main categories of duration, order and frequency. This research intends to shed light on the structures of time of these three surahs and to analyze one of the elements of the linguistic miracle of the Qur'an and the recognition of one of the dimensions of narrative in it by acquiring knowledge about the time dimension in the plot of this story as well as the relationship between story-time and discourse-time. In other words, it aims to initially analyze the narrative time in the Story of Musa (UHBP) and the Bani Israel, and then explain the most important temporal devices used in the narration process of this story. The findings suggest that in this story time traverses its simple and linear mode and all temporal devices have been employed in the narration flow.

**Keywords:** Quran, Structuralism, Narration, time, Moses and Children of Israel

---

1- Date Received: October 19, 2019; April 20, 2020

2- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran; Email: f.jafari@cfu.ac.ir